

رشد و زوال

جنبش کارگری در ایران*

○ موسی سلیمی
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی
دانشگاه امام صادق (ع)

○ اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران
○ حبیب لاجوردی، ضیاء صدقی
○ ناشر: مولف
○ ۱۳۷۰

رکود توسعه‌ی سیاسی و سرکوب جنبش کارگری در ایران شد. در فصل دوم مؤلف به استقرار دوباره‌ی سلطنت مشروطه در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۰ اشاره می‌کند و تحول فوق را عامل تولد دوباره‌ی اتحادیه‌های کارگری در ایران می‌داند. وی علت استقرار سلطنت مشروطه در این زمان را تهاجم نیروهای متفقین به ایران و اشغال آن، خلع رضاخان از سلطنت و عدم قبضه‌ی نهادهای حکومتی توسط پادشاه جدید- محمدرضا - می‌داند. در دوره‌ی اخیر مجلس مجدداً استقلال خود را به دست می‌آورد، اتحادیه‌های کارگری و احزاب مجدداً شکل می‌گیرند و شاهد شکل‌گیری حزب توده، جنبش‌های کارگری و آزادی نسبی مطبوعات هستیم.

در فصل سوم به سال‌های درگیری اتحاد جماهیر شوروی با دو قدرت غربی- انگلستان و آمریکا - (۱۳۲۵-۱۳۲۳) که منجر به دو قطبی شدن سیاست در ایران شد، بررسی می‌شود. در این سال‌ها کشمکش میان دولت مرکزی ایران و سازمان‌های کارگری چپ‌گرا آغاز می‌شود و به تدریج اتحادیه‌های کارگری تضعیف می‌شوند و پادشاه ایران به خودکامگی روی می‌آورد.

در این سال‌ها ابتدا قوام نخست وزیر ایران، سیاست آشتی با چپ‌گرایان را پی‌گیری می‌کند و از طریق اقداماتی از قبیل وضع قانون کار و ایجاد حزب دموکرات سعی می‌کند با حزب توده و جنبش کارگری رقابت کند؛ با استعفا‌ی قوام زمینه برای سرکوب بیشتر حزب توده و جنبش چپ بیش از

هدف نویسنده‌ی کتاب بررسی توسعه‌ی سیاسی در ایران است. در این کتاب یکی از جنبه‌های توسعه‌ی سیاسی - پیدایش اتحادیه‌های کارگری - ملاک ارزیابی قرار گرفته است؛ نویسنده به بررسی سیر تحولات جنبش کارگری از ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۲ می‌پردازد.

مرور فصل‌های کتاب

در فصل اول مؤلف به چگونگی شکل‌گیری جنبش کارگری در اواخر دوره‌ی قاجاریه می‌پردازد و معتقد است بعد از امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ توسط مظفّرالدین شاه و استقرار سلطنت مشروطه، به تدریج زمینه برای شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری فراهم شد و در سال ۱۲۸۵ نخستین اتحادیه کارگری در ایران توسط محمد پروانه در تهران تأسیس می‌شود.

در ادامه نویسنده به مسأله‌ی استبداد صغیر محمد علی شاه اشاره دارد که این امر در جنبش کارگری هم موثر بود. بعد از خاتمه‌ی استبداد صغیر در ۱۲۸۷ و پیروزی مشروطه خواهان با استقرار مجدد سلطنت مشروطه اتحادیه‌های کارگری هم مجدداً شروع به رشد و شکوفایی نمودند و در این دوران قانون اساسی از فعالیت فوق حمایت می‌نمود و مانعی جدی برای فعالیت آنها وجود نداشت.

نویسنده همچنین به بررسی دوران زمامداری رضا شاه پهلوی می‌پردازد و معتقد است روی کار آمدن رضاخان و گرایش وی به خودکامگی باعث

نویسنده مهم ترین هدف و انگیزه ی
تأسیس اتحادیه های کارگری را که همان
بهبود وضع رفاهی و معیشتی آنهاست نادیده گرفته
و صرفاً نقش آزادی یا اختناق سیاسی را
مورد تأکید قرار می دهد



قوام نخست وزیر ایران،
سیاست آشتی با چپ گرایان را پی گیری می کند
و از طریق اقداماتی از قبیل وضع قانون کار
و ایجاد حزب دموکرات سعی می کند
با حزب توده و جنبش کارگری رقابت کند

آذربایجان در مجلس هستیم و به تبع آن حکومت خودمختار محلی در
آذربایجان ایجاد می شود که مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی قرار می گیرد.
در نهایت قوام توانست با مذاکره ی طولانی با شوروی و دادن قول اعطای
امتیاز نفت شمال به شوروی، این کشور را وادار به عقب نشینی از ایران و
عدم حمایت از حکومت خودمختار آذربایجان نماید. لذا شوروی به امید
کسب امتیاز نفت شمال حمایت خود از فرقه ی دموکرات آذربایجان را قطع
می کند و نیروهای نظامی خویش را فرا می خواند و به دنبال آن حکومت
خود مختار آذربایجان برچیده می شود.

نویسنده در فصل ششم به بررسی نفوذ انگلستان در جنبش کارگری
ایران می پردازد و به طور نمونه جنبش کارگری آبادان را مورد مطالعه قرار
می دهد.

وی معتقد است انگلستان طرفدار حکومت خودکامه و مخالف
شکل گیری اتحادیه های کارگری در ایران بود و علت این مخالفت را
می توان در عوامل ذیل خلاصه کرد:

۱. شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگ ترین کارفرمای کارگران در ایران بود.
۲. با توجه به رهبری اتحادیه های کارگری توسط کمونیست ها در ایران، انگلستان آنها را ابزار سیاست شوروی تلقی می نمود که به دنبال اهداف سیاسی هستند.

پیش فراهم شده و شاه نفوذ خود را در دستگاه حکومت بیشتر می کند.
نویسنده در فصل چهارم به سرکوب اتحادیه های کارگری حزب توده
در سال های ۲۸-۱۳۲۵ و بازگشت خودکامگی به ایران می پردازد. در این
زمان با توجه به استعفای قوام، عقب نشینی نیروهای شوروی از آذربایجان
و نابودی فرقه ی دموکرات و حمایت انگلیس و امریکا از محمدرضا شاه،
تعادل قدرت سیاسی به نفع شاه عوض می شود و گرایش به خودکامگی و
سرکوب احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری در شاه بیشتر می شود. شاه
همچنین به انتخاب نمایندگان مورد نظر خویش در مجلس می پردازد و
انتخابات، فرمایشی می شود و حزب توده هم غیر قانونی اعلام می گردد.
شاه همچنین سعی می کند قانون اساسی را به منظور برخورداری از اختیارات
بیشتر به کمک مجلس مؤسسان تغییر دهد.

در فصل پنجم مؤلف به نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در جنبش کارگری
ایران اشاره می کند و به طور نمونه، جنبش کارگری تبریز را مورد بررسی
قرار می دهد. به نظر او بی توجهی دولت ایران به مسائل کارگران باعث
روی آوردن آنها به حزب توده شد؛ با توجه به تلاش شوروی برای تأمین
منافع خویش در ایران و کسب امتیاز نفت شمال، این کشور حمایت از
جنبش کارگری تبریز را مورد توجه قرار داد و سعی نمود از این طریق بر
دولت مرکزی ایران فشار وارد سازد و ایران را وادار به اعطای امتیاز نفت
شمال به شوروی نماید. در این سال ها شاهد اخراج پیشه وری نماینده ی

لذا سیاست انگلستان در جهت از میان برداشتن نفوذ حزب توده در خوزستان توسط مقامات کشوری و لشکری ایران بود و با توجه به بی‌توجهی دولتمردان ایرانی نسبت به مسائل کارگران و نگرانی آنها از نفوذ کمونیسم این امر به راحتی قابل تحصیل بود. بی‌جهت نیست که عمر اتحادیه‌های کارگری به بیش از چهار ماه در خوزستان به طول نمی‌انجامد و شاهد سرکوب خشونت بار جنبش کارگری در خوزستان هستیم. انگلستان از وسایل گوناگون مانند تشکیل اتحادیه‌های وابسته، فشار به دولت ایران از طریق انجام مانور نظامی در نزدیکی سواحل ایران و زدن پرچسب کمونیسم بر جنبش کارگری خوزستان برای مبارزه با این جنبش استفاده نمود.



در فصل هفتم مولف به بررسی نفوذ کارفرمایان در جنبش کارگری ایران می‌پردازد و به طور نمونه جنبش کارگری اصفهان را مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهد. وی معتقد است جنبش کارگری اصفهان مستقل‌ترین جنبش کارگری در ایران است زیرا تحت نفوذ هیچ یک از دو قدرت انگلستان و شوروی قرار نداشت و در هنگام هجوم متفقین به ایران هم تصرف نشد.

نویسنده، کارفرمایان را که از حمایت دربار و نیروهای نظامی برخوردار بودند مخالف جنبش کارگری در اصفهان می‌داند ولی در سال‌های ۱۳۲۰-۲۳ با توجه به حمایت استانداران اصفهان و نخست وزیر از جنبش کارگری کارفرمایان نمی‌توانستند به شکل جدی با آن مقابله کنند.

به عقیده‌ی مؤلف انتخاب تقی فداکار رهبر جنبش کارگری اصفهان به عنوان نماینده‌ی اصفهان در مجلس و سازش ناپذیری کارخانه داران که منجر به تسلط اعضای حزب توده بر جنبش کارگری اصفهان شد؛ از مهم‌ترین عوامل موفقیت دولت در سرکوب جنبش کارگری اصفهان است.

فصل هشتم به بررسی ظهور و سقوط اتحادیه‌های تحت کنترل دولت

در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۵ اختصاص دارد. در سال ۱۳۲۵ با توجه به روی کار آمدن حزب کارگر در انگلستان، این کشور دولت ایران را تشویق به تأسیس اتحادیه‌های کارگری غیرسیاسی در ایران نمود؛ با توجه به خودکامگی پادشاه ایران در این برهه از زمان، عملاً چنین امری به وقوع نپیوست. دولت انگلستان از میان دو سیاست حمایت از سلطنت خودکامه در ایران و اتحادیه‌های کارگری غیرسیاسی، سیاست نخست را برگزید. لذا دولت مرکزی ایران به بهانه‌ی مبارزه با کمونیسم به سرکوبی اتحادیه‌های کارگری پرداخت. تنها دولت مصدق در این بین موضع بی‌طرفی اتخاذ نمود.

او نه حامی جنبش کارگری بود و نه مخالف آن؛ با وجود این دولت وی از پشتیبانی کارگران برخوردار گردید.

در فصل نهم، نویسنده به بررسی وضعیت کارگران در سال‌های ۴۲-۱۳۳۲ و نگرش دولت به کارگران در این دوره می‌پردازد. در این دوره با توجه به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نظام خودکامه مجدداً استقرار می‌یابد و حکومت مصدق سرنگون می‌شود. همچنین تأسیس ساواک در ۱۳۳۶ توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و اسرائیل، نقش مهمی در سرکوب جنبش کارگری دارد. و نهادهایی مانند وزارت کار کارکرد سابق خود را از دست می‌دهند و اتحادیه‌های مستقل کارگری هم سرکوب می‌شوند. عده‌ای از سران حزب توده در سال ۱۳۳۳ اعدام می‌شوند و سرکوب جنبش کارگری به طور چشمگیری ادامه می‌یابد.

فصل دهم به بررسی نفوذ انگلستان و آمریکا در جنبش کارگری ایران اختصاص یافته است. مؤلف معتقد است سفارت انگلستان و آمریکا در طول دهه‌ی ۴۲-۱۳۳۲ علاقه‌ی وافری به امور کارگری ایران نشان دادند. زیرا آمریکا جنبش کارگری نیرومند را عامل ایجاد ثبات سیاسی ایران و خاورمیانه می‌دانست که می‌توانست نارضایتی طبقه‌ی کارگر را کم کند و تنش سیاسی را از بین ببرد. با وجود این، نظام خودکامه‌ی ایران معتقد به توسل به فشار و سرکوب برای حفظ حکومت

نویسنده

به بررسی توسعه‌ی سیاسی در ایران
می‌پردازد
و برای ارزیابی آن،
اتحادیه‌های کارگری را به عنوان نمونه
و ابزار سنجش انتخاب کرده است

شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شوروی

به امید کسب امتیاز نفت شمال
حمایت خود

از فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را
قطع می‌کند

و نیروهای نظامی خویش را
فرا می‌خواند

و به دنبال آن حکومت خود مختار
آذربایجان برچیده می‌شود

خویش بود و از ساواک برای تأمین هدف خویش بیشترین بهره برد. نویسنده معتقد است به طور کلی اوضاع کارگران در طول سال‌های ۴۲-۱۳۲۵ به وخامت گراییده است.

در پایان کتاب مولف در قسمت «پس گفتار» کتاب به بررسی وضعیت کارگران در طول سال‌های ۵۷-۱۳۴۲ می‌پردازد و معتقد است رشد اقتصادی در این دوره باعث توسعه‌ی شکاف اقتصادی- اجتماعی میان طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌دار شد و نیز منجر به ایجاد شکاف میان دولتمردان و توده‌ی مردم گردید و دوگانگی گفتار و رفتار رهبران حکومتی موجب بی‌اعتمادی کارگران به نظام حاکم و ملحق شدن آنها به جنبش انقلابی گردید. نویسنده در نهایت نظر آبراهامیان در مورد انقلاب ایران را می‌پذیرد و معتقد است شکاف میان توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی یا به عبارتی توسعه‌ی نابرابر عامل وقوع انقلاب در ایران است.

تأملی بر چارچوب نظری و روش کتاب

چارچوب کلان بحث در این کتاب بر محور امر سیاسی است. نویسنده به بررسی توسعه‌ی سیاسی در ایران می‌پردازد و برای ارزیابی آن، اتحادیه‌های کارگری را به عنوان نمونه و ابزار سنجش انتخاب کرده است؛ هدف وی این است که به بررسی نقش، جهت‌گیری‌های کلان سیاسی در رشد یا زوال جنبش کارگری در ایران بپردازد و نشان دهد که ارتباط مستقیمی میان اتحادیه‌های کارگری و توسعه‌ی سیاسی وجود دارد. به لحاظ چارچوب نظری نویسنده از نظریه‌ی افرادی مانند هانتینگتون و آبراهامیان استفاده نموده و معتقد است توسعه‌ی امری همه‌جانبه است و رشد اقتصادی بدون توجه به توسعه‌ی سیاسی منجر به انفجار سیاسی و فروپاشی نظام سیاسی می‌شود و لذا این نظریه را که دولت مقتدر مرکزی برای ایجاد رونق اقتصادی و اعطای آزادی‌های سیاسی ضرورت دارد مورد نقد قرار می‌دهد و آن را مردود می‌داند.

روش تحقیق نویسنده در این کتاب بر مبنای ساختار گرایی و ابطال‌گرایی است. وی در مقدمه‌ی کتاب به بیان فرضیه‌ی خویش مبنی بر این که آزادی‌های سیاسی منجر به پیدایش اتحادیه‌ی کارگری و اختناق سیاسی باعث سرکوب آنها می‌شود، می‌پردازد. (تأکید بر ساختار) سپس در فصول مختلف شواهد تجربی و مویدات تاریخی فرضیه‌ی فوق را ذکر می‌کند. همچنین نویسنده با ذکر دیدگاه جورج لاج در کتاب پیشگامان دموکراسی... در مورد اینکه توسعه‌ی اتحادیه‌های مستقل کارگری، تدبیر مؤثری در مبارزه با نفوذ کمونیسم به شمار می‌رود؛ این سؤال را مطرح می‌کند که اگر اتحادیه‌های کارگری قادرند چنین نقشی را ایفا کنند. چرا برخی دول در حال توسعه، با توجه به هراس دولت‌هایشان از کمونیسم، به سازمان‌های کارگری میدان نمی‌دهند؟ در پاسخ، این نکته را مطرح می‌کند که نظریه‌ی جورج لاج در کشورهای دموکراتیک قابلیت تبیین دارد، نه در جوامعی که حکومت خودکامه و نظام استبدادی حاکم باشد. زیرا رژیم‌های خودکامه اتحادیه‌های کارگری مستقل را برای ثبات خود خطری به مراتب بزرگ‌تر از جنبش کمونیستی می‌دانند و خطر کمونیسم در این گونه رژیم‌ها دستاویزی برای سرکوب و انقیاد سیاسی مردم می‌شود. لذا اتحادیه‌های کارگری قادر به همزیستی با رژیم‌های خودکامه نیستند.

نویسنده همچنین به این نکته تصریح می‌کند که تجزیه و تحلیل برخی از داده‌ها حاکی از وجود رابطه میان رشد و ضعف جنبش کارگری و سایر نهادهای جامعه‌ی مدنی مانند، اتحادیه‌ها و انجمن‌های بازرگانان،

توسعه امری همه‌جانبه است و رشد اقتصادی بدون توجه به توسعه سیاسی منجر به انفجار سیاسی و فروپاشی نظام سیاسی می‌شود



رژیم‌های خودکامه

اتحادیه‌های کارگری مستقل را

برای ثبات خود

خطری به مراتب بزرگ‌تر از جنبش کمونیستی می‌دانند

و خطر کمونیسم

در این گونه رژیم‌ها دستاویزی برای سرکوب

و انقیاد سیاسی مردم می‌شود

وکلای دادگستری، نویسندگان، پزشکان، مهندسان، روزنامه نگاران و فارغ التحصیلان دانشگاه‌هاست. لذا نمونه‌ی مورد بررسی نویسنده - اتحادیه‌های کارگری - نمونه مناسبی برای نشان دادن میزان رشد یا زوال توسعه‌ی سیاسی در ایران به شمار می‌رود.

در این کتاب همچنین نظریات افرادی که معتقداند بدون دستیابی به توسعه‌ی سیاسی می‌توان به توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی دست یافت مورد نقد و چالش قرار می‌گیرد. به نظر نویسنده تجربه‌ی ایران خلاف این نظریه را ثابت می‌کند و تاریخچه‌ی جنبش کارگری ایران به ما می‌آموزد که لازمه‌ی تحول واقعی در زندگی مردم همگام بودن پیشرفت سیاسی با توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی است.

همچنین این نظریه را که برخی تصور می‌کنند اتحادیه‌های کارگری به علت فقدان رهبران کارگری تشکیل نمی‌شوند مورد نقد قرار می‌دهد و معتقد است مطالعه‌ی تاریخ جنبش کارگری ایران خلاف این امر را به ما نشان می‌دهد. زیرا علی‌رغم وجود رهبران سیاسی و شهروندان آگاه، خودکامگی حکومت، مانع اصلی ایجاد و رونق اتحادیه‌های کارگری به شمار می‌رود.

نویسنده همچنین در مقابل افرادی که معتقداند ایرانیان و به ویژه طبقات پایین آنان مانند گوسفندانی می‌مانند که هر عوامفریبی می‌تواند



استفاده می‌کنند، این است که معمولاً مباحث تاریخی همواره سعی می‌کنند شواهد تاریخی را به گونه‌ای بررسی و مطالعه نمایند که فرضیه آنها تأیید شود و لذا در این میان بسیاری از موارد نقض فرضیه‌ی خویش را نادیده می‌گیرند و صرفاً به ذکر مواردی که مؤید نظریه‌ی آنهاست می‌پردازند و بعضاً ارائه‌ی فرضیه قبل از تحقیق باعث ایجاد نوعی تعصب و احساس وفاداری به آن فرضیه می‌شود و محقق را از قضاوت و بررسی منصفانه روینداها باز می‌دارد. ضمناً با توجه به پیچیدگی علوم اجتماعی، ارائه‌ی یک الگوی عام و جهانی کاری تقریباً محال است و لذا باید متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و... هر جامعه، نظریات مختص به آن جامعه را مطرح ساخت.

همچنین در تحلیل نهایی که نویسنده علت وقوع انقلاب اسلامی در ایران را توسعه‌ی نامتوازن بیان می‌کند، عوامل مهمی مانند ایدئولوژی اسلامی، عوامل فرهنگی، روانشناختی و رهبری به راحتی نادیده گرفته می‌شود، لذا تحلیل وی از علت وقوع انقلاب در ایران تحلیلی ناراست و ضعیف است که در بهترین حالت می‌تواند رفتار انقلابی گروه معدودی از شرکت کنندگان در مبارزات انقلابی را تبیین نماید؛ زیرا اکثریت مطلق انقلابیون خواسته‌های فرهنگی و ایدئولوژیک داشتند و به دنبال استقرار حکومت اسلامی در ایران بودند که این امر در همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ قابل مشاهده است. انقلاب ایران به وضوح نشان داد که پدیده‌های پیچیده اجتماعی با افکار و اعمال و آزاده‌ی انسان‌ها سر و کار دارد و به آسانی قابل پیش بینی و تبیین نیست و تمام نظریاتی که یک بعد را پررنگ می‌کنند و از سایر ابعاد غفلت می‌ورزند، از تبیین چگونگی وقوع انقلاب در ایران ناتوان‌اند و هر قدر که نظریات جامع‌تر باشند و مولفه‌های متنوع‌تری را در خود جای دهند قدرت تبیینی بیشتری خواهند داشت.

پی نوشت:

* این مقاله، حاصل یک تحقیق دانشجویی است که زیر نظر دکتر عباس کشاورز در نیمسال اول تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ برای درس «جامعه‌شناسی سیاسی» انجام شده است.

آنان را به هر سویی که بخواهد بکشاند، معتقد است کارگران ایرانی غالباً رهبرانی را که به آنان اعتقاد داشتند، به رغم تحمل سختی‌ها و خطرها و زندان و حتی از دست دادن جان خویش، مورد حمایت خویش قرار می‌دادند و رهبری کسانی را که از بالا به آنان تحمیل می‌شد نمی‌پذیرفتند و یا در سازمان‌های فرمایشی آنان شرکت ننموده و روزنامه‌های تحت کنترل دولت را نمی‌خواندند.

نقدهایی بر کتاب

از جمله نقدهایی که بر این کتاب وارد است، نگاه ساختارگرایانه‌ی مؤلف به روند رشد و انحطاط اتحادیه‌های کارگری و به تبع آن توسعه‌ی سیاسی است؛ این چارچوب تحلیل ضمن این که نقاط قوتی دارد، این نقطه‌ی ضعف را هم دارد که نقش رهبران و نیروهای اجتماعی و عوامل خرد در آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. در همین کتاب، نویسنده انتخاب شدن تقی فدakar رهبر جنبش کارگری اصفهان را به نمایندگی مجلس - که باعث جدایی وی از جنبش کارگری اصفهان شد - یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان می‌داند، که این مسأله با نوع نگاه ساختاری قابل تبیین نیست.

نکته‌ی دیگر اینکه نویسنده فرضیه‌ی خویش را به طور مطلق بیان می‌دارد و به نقش عوامل اقتصادی در شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری توجه نمی‌کند و اصالت را به عوامل سیاسی می‌دهد و مدعی است که آزادی سیاسی منجر به پیدایش اتحادیه‌ی کارگری در ایران شده است. حال سؤال این است با توجه به اینکه شرایط نامساعد اقتصادی کارگران از مهم‌ترین عوامل نارضایتی و شورش آنها به شمار می‌رود؛ با فرض شرایط مطلوب اقتصادی، آیا باز هم آزادی سیاسی منجر به پیدایش جنبش کارگری در ایران می‌شد؟ به نظر می‌رسد نویسنده مهم‌ترین هدف و انگیزه‌ی تأسیس اتحادیه‌های کارگری را که همان بهبود وضع رفاهی و معیشتی آنهاست نادیده گرفته و صرفاً نقش آزادی یا اختناق سیاسی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

یک انتقاد کلی به کسانی که از روش ابطال‌گرایی در تحقیقات خویش